

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی
کتاب گل‌های راهنمایی جلد دوم

سخن من چیست؟

من چه گویم: وحدتی و عاقل و فرزانه شو
مهرورزی کن به ابناء بشر، جانانه شو
گر که خواهی با سعادت زندگانی بگذرد
وحدت ادیان قبول و جلوه این خانه شو
چون که نیت خیر باشد، زندگی شیرین شود
هان به تو گویم که از جنگ وجدل بیگانه شو
دوری از آشوب و فتنه پندگو بر جاهلان
پنجه زن در حلقه الفت بهین افسانه شو
کن تو دوری از خرافات و حقیقت را پذیر
حامی هم‌نوع خود در کعبه و بتخانه شو
بس تعمق کن ضمیر باطن خود را ببین
عاشق و معشوق تو، بس گوهر یکدانه شو
تا درخشد نور وحدت در جهان چون آفتاب
با فروغ وحدت نو خو کن و مستانه شو
عهد و پیمان برقراری و خاطری آسوده دار
متن لوح ساده بر گو شمع را پروانه شو
گر چه جاری شد به دنیا سیل وحدت بالعیان
اندرین جزر و مد عالم خوش و دردانه شو
حشمت نیکوسیردر مدح وحدت این سرود
در ره صلح و محبت ای بشر مردانه شو

اخلاق و اتحاد ادیان

از آن جا که هدف همه ادیان الهی پاکیزگی اخلاق بشر و تطهیر روحی و مشی در طریق صلاح و سعادت و خدمت به خلق و تخلق به اخلاق نیکو بوده است، این نکته روشن و واضح می‌گردد که تفاوتی در هدف ادیان و پاکیزگی اخلاقی نیست و یکی از هدفهای وحدت نوین جهانی، اتحاد ادیان و استقرار و استحکام اخلاق پسندیده در جهان است، که هدف واحد کلیه ادیان بوده و همه یک سخن را به زبانها و تعبیرات گوناگون برای بشر بیان فرموده اند.

وحدت ادیان چیست؟

وحدت می‌گوید، هر کسی در عمل به مذهب خود مختار و آزاد است و می‌تواند تمام قوانین مذهبی خود را رعایت کرده و هر طور می‌خواهد عمل کند و وحدت کاری به آن ندارد. فقط وجه مشترک ما خدانشناسی و خداپرستی و اخلاق و اصول کلی است. این مرام وحدت است. صلح جوئی، محبت و وداد، برادری، یگانگی، نصیحت قلمی و زبانی، اجتناب از جنگ، برقراری صلح و صفا در روی

کره زمین و کمک به هموعان به حد توانایی، این خلاصه مرام وحدت است. وحدت می گوید فرد وحدتی کسی است، که پاک، خلیق و خیرخواه اجتماع باشد.

وحدت در جامعه

باید در بین افراد جامعه طوری وحدت باشد، که گویی همگی در یک کالبد زندگی می کنند. رفتار همه باید متناسب و همگی خیرخواه یکدیگر باشند. باید همه یکدیگر را تشویق به تمرین و ورزش روحی و جسمی نمایند تا وحدت در عالم برقرار و استوار باشد. به غیر از تمرین و ورزش راهی برای دوام و قوام وحدت نیست. اگر اشخاص خود را حاضر نکنند و تصمیم نگیرند و همیشه به خود تلقین نکنند، نتیجه مطلوب حاصل نمی گردد. در این جا مسئله فشنگ و توپ و اسلحه نیست. مسئله داشتن قدرت فوق العاده نیست. تنها باید مراقب بود که دستورات اخلاقی وحدت را هر کسی عمل کند و دیگران را تشویق به عمل آن نماید. هر فردی باید بکوشد نخست خود را اصلاح نماید و بعد خانواده اش را درست و اخلاقی کند و بعد این عمل نیک را در دیگران شیوع دهد و به پایه جهانی تا آن جا که می تواند برساند. خلاصه باید بکوشد مردم را به حد توانایی و مقدر تربیت کند.

وظیفه انسانیت

هر گاه کسی را می بینیم که دچار اضطراب یا نگرانی و فشار روحی و ناراحتی است، وظیفه انسانیت ما ایجاب می کند که درباره او تحقیق کنیم و اگر بتوانیم باری از دوش او برداریم و درد او را علاج سازیم و با او همدردی نماییم و تا آن جا که قدرت داریم در تسکین وی بکوشیم.

رفتار یک نفر محب وحدتی

پس یک نفر وحدتی که مدعی اخلاق است، باید چنان انقلاب روحی در خود حاصل کند که رفتار و حرکاتش نمونه و شاخص باشد. باید طوری نرم و مهربان و خوش اخلاق و متین باشد که همه مفتون او شوند. تغییر و تشتت و فحش و ناسزا و حرکات ناپسند کار یک وحدتی نیست و نمی توان با بد اخلاقی مردم را به دیانت و اخلاق فرا خواند. باید وحدتیان سرمشق دیگران باشند که از دیدن رفتار آن ها همگان پند و عبرت گیرند و درس بیاموزند تا جامعه بشریت رفته رفته اصلاح گردد.

تحول عظیم

باید هر فرد از شما در خود تحولی عظیم به وجود آورید و در حسن خلق و اخلاق نیکو از دیگران گوی سبقت را ببرید تا مردم از شما سرمشق بگیرند و بیاموزند. یک نفر وحدتی که به وحدت ادیان و اشتراک هدف پیامبران معتقد است، باید تمام آرمانهای پیامبران را جامه عمل بپوشاند و در حسن خلق و اخلاق، نمونه و سرمشق باشد. گذشت داشته باشید. هرگاه فشاری به شما وارد می شود، بایستی با قدرت اخلاقی آن را تحمل کنید، صبور باشید، به خود دائماً تلقین کنید و صبر و مدارا را در خود یاد نمایید.

معالجه بیماران روحی

هرگاه به تیمارستانها بروید و در آن جا با دقت بررسی کنید، خواهید دید که دیوانگان نسبت به برخی از پرستاران و متصدیان امور که با آنها محبت می کنند، شیفته هستند و امرشان را اطاعت می کنند، در حالی که نسبت به پرستارانی که کج خلق و عصبی هستند، بغض و کینه دارند. یکی از دکترهای تیمارستان مشهد آقای دکتر اخوان به یکی از برادران وحدتی (آقای جنیدی) چنین گفته است که پس از بررسیهای زیاد و تجربه و مطالعه بر ما ثابت گردیده، که یگانه داروی معالجه دیوانگان همان محبت است. راستی ببینید این معجون شگفت انگیز چقدر شفابخش است که حتی در مردمانی که از حیله عقل فقیر هستند، اثر می بخشد.

وحدتی کیست

خلاصه کلام من این است که با عقل و خرد و دانش وحدت را بپذیرید. چرا؟ برای این که همه صفات نیکو و پاکیزه در یک وحدتی باید جمع شود. تمام فضائل و اخلاق درست که برای یک بشر براننده است، در او گرد آید، لذا وحدتی در واقع شخصیتی پاکیزه صفات و نیکو خصال و آگاه است.

چگونه باید وحدتی شد

اما چگونه وحدتی؟ توقع ندارم سخنان مرا کورکورانه قبول کنی. این خلاف است بگویند، کور شو و کر شو و تعقل مکن. خلاف است که گویند تعبدی بپذیر. می گویم عاقل باش، از عقل خداداده استمداد کن. در کوچکترین نکات، فکر و عقل را به کار انداز و در همه امور زندگی فرزانه باش.

روش مهرورزی

روش تو باید مهرورزی به ابناء بشر باشد و باید چنان خوی مهر و انسانیت در تو قوی باشد، که کهتران و کوچکتران از خود را در مهر و احترام و رأفت مقدم بداری و مظهر مهربانی برای همه، مخصوصاً ضعیفان و زیردستان باشی. باید این خوی و خصلت چنان در تو بدرخشد که مورد علاقه و مهر و محبت کلیه مردمان شوی و شاخص گردی.

یک محیط سعادت

فکر کنید جامعه ای که اکثر افراد آن به همه خصال نیکو مجهز باشند و در خوبی و نیکوکاری شاخص شوند، چه جامعه پاکیزه و خوبی خواهد شد. این است هدف وحدت از کوشش شبانه روزی و پیگیری که انجام می دهید.

زندگی قرین سعادت

هرگاه خواستی زندگانت قرین سعادت گردد، بایستی وحدت ادیان را قبول کنی تا خاطر تو و خاطر جهانی که اکثریت آن چنین فکری را پیدا می کنند، از هر حیث آسوده گردد. بر دنیای قدیم بنگر، که چگونه ابناء آن دیوانه وار بر سر اختلافات جزئی و سوء تفاهم بر جان یکدیگر آهنگ کردند و چه لطمه ها به هم زدند. به دنیای امروز نیز تماشا کن و ببین با این همه ادعا چگونه باز بهانه اختلاف در عقیده موجب خونریزیها و سبعت بین نوع انسان می گردد.

هر کسی در معرض لطمه است

هر چند ممکن است که تو در قلمرو لطمات این وادی به طور مستقیم نباشی، یعنی عداوتها و مخالفتهای عقیده ای و مرامی و ایدئولوژیکی را در زندگی خود صاحب تأثیر مستقیم ندانی، اما به طور قطع و یقین از آن خسران می بری، زیرا دنیایی که مشغول این گونه مخالفتها و گرفتاریهای اختلاف نظر است، مسلماً از ثمرات شیرین همکاری بهره مند نخواهد شد و چون محروم ماند، همه افراد آن در این محرومیت سهمی دارند و تو هم در آن سهمی داری.

نفع و ضرر عاید همه می شود

به علاوه مگر فراموش کردی که عالم واحد است و همه پیوسته به یکدیگرند و نفع در هر کجا باشد، عاید همه و ضرر هر کجا باشد، عاید همگان است. پس بدان که از لطمه اختلاف عقیده، چه خود مستقیم وارد آن باشی و چه دور از آن، سهمی خواهی داشت. وظیفه انسانیت برای خیر اجتماع و برای خیر جامعه به هم متصل و پیوسته است. پس بکوش که در این راه پیشقدم شوی و هر چه زودتر وحدت ادیان را که اساس چاره سازی دردهای جهان است، قبول کنی و چون پیشقدم شدی، به حکم "الفضل للمتقدم" هر چه سریعتر و زودتر و جلوتر قبول کننده باشی، مقامت والاتر خواهد شد و در این وادی قریب و منزلتی در بین بشر خواهی داشت. پس هر چه زودتر بکوش که جلوه این خانه و خاندان بشریت شوی.

اهمیت قصد و نیت

دست دراز کردن، اگر مقصود زدن باشد، از نظر مسئولیت وجدانی بد است. فرق نمی کند به طرف اصابت کند یا اصابت نکند. کسی برای دیگری تیر خالی می کند، چه خطا کند، چه به هدف بزند، یکی است. نقطه مقابل این موضوع عمل نیک است، که اگر قصد کردی و به دنبال انجام آن هم رفتی و موفق نشدی مثل این است، که انجام داده ای، پس قصد و نیت در همه کار شرط است و این مطلب به طور یکسان شامل کار خوب و زشت می گردد.

اثر نیت خیر

زندگی هر فرد و هر جامعه وقتی نیکو و پاکیزه و شیرین می شود که نیت شخص خیر باشد. بزرگ مرد اسلام فرمود: (انما لاعمال بالنیات - همانا که ارزش اعمال را به نیت می سنجد) بزرگترین عامل و نخستین عامل هر خوبی، نیت خیر است و او است که اول پدید می آید و تا نیت نباشد، کار نیکو صورت پذیر نخواهد بود. نیت چون خیر شود، دیگر عمل چندان به حساب نمی آید، اعم از آن که انسان در عمل به نیت نیکوی خود موفق شود یا نشود، مثاب خواهد بود، زیرا اصل در کارها نیت است.

اثر نیت در تمرین

انسان وقتی در کاری نیت می کند، باید بداند که نیت مقدمه تمرین است. مثلاً کسی که برای خواندن نماز نیت می نماید، مرادش این است که برای انجام فریضه الهی قصد تمرین دارد. در هر کاری نیت به این معنی و به این خاطر است. حال اگر ضمن انجام آن تمرین تردید و شکی در کار پیدا شد، تمرین در مسیر آن تردید و شک کار می کند و آن را قوی می نماید. در بحبوحه عمل ممکن است، تمرین دوباره به مسیر انجام نیت برگردد و در آن راه تمرین را ادامه دهد و باز هم تردید پیدا شود و در مسیر تمرین دوباره به مسیر انجام نیت برگردد و در آن به مفاد: "مذذبین بین ذلک لا الی هولاء و لا الی هولاء" (النساء ۱۴۲) متردد بین این دو مطلب نداند این سر نداند آن سر کدام را برگزیند، همچنان متحیر بماند.

در بهاگوآت گیتا کتاب مقدس هندو می گوید: "آن کسی که بر خود مسلط نیست، نمی تواند مغز خود را منظم کند و آن کس که بر خویش تسلط ندارد، ثبات کافی برای تعقیب دانش باطنی ندارد. آن کس که مذبذب است و آرام نیست، چگونه تواند سعادت مند باشد؟"

در آئین بودا کتاب دهاماپادا می گوید: "چه نیکو است که سیر افکار خود را که نگاهداری و تمرکز آن مشکل است و مانند امواج به هر سوی هجوم می کند رام کنیم. فکر رام شده سعادت می آورد؟ هرگاه افکار یک انسان غیر ثابت باشد و قانون حقیقی را نداند و آرامش فکری وی دچار اضطراب گردد، هرگز دانش او تکمیل نخواهد شد."

در آئین کنفوسیوس در کتاب آنالکت می گوید: "مرد بزرگ و عالی راضی و منظم است و مرد پست همیشه دچار اضطراب. خردمند از نگرانی آزاد است. پاکیزه خوی از پریشانی و شجاع از ترس معافند و مرد بزرگ نه مضطربست نه خائف."

در امثال سلیمان نبی باب ۲۷ می فرماید: "کسی که بر روح خود تسلط ندارد، مثل شهر منهدم و بی حصار است"

در کتاب وندیداد (زند آوستا) از دیانت زرتشت می گوید: "از هیچ چیز مضطرب مباش، زیرا آن کس که از اضطراب رنج برد و فکر و روحش برای بهره برداری از مزایای دنیا مستقیم نیست و تضاد در کالبد او و در روحش پدید می آید."

اما نتیجه کار چنین خواهد بود، که اگر تمرین در راه نیت سیر کند، موفقیت در آن کار حتمی است و اگر در راه تردید سیر نماید، به طور قطع موفق نخواهد شد. این است مضار شک و تردید در کارها و فایده یقین و رأی مستقیم. پس بایستی موقع نیت تردیدی به خود راه ندهیم و تمرین در همان قسمت انجام شود.

تأثیر نیت زشت

تمام گرفتاریها و اختلافات و سختیها و جنگ و جدالها در اثر نیت نامناسب به وجود می آیند. نیت می کند که این مال را که متعلق به دیگری است تصاحب کند و در اثر این تصمیم، جنگ و اختلاف و کشتن و اضمحلال و ویرانی به وجود می آید، به طوری که هم طرف را محروم از یک خیر کرده و هم خود محروم شده. نیت می کند مقام و یا مزیت کسی را تصاحب کند و این نیت به جنگ و آزار می کشاند و محیط دشمنی و عداوت و کینه به وجود می آورد. نیت می کند زمین دیگری را تصاحب کند و خاک آن را اشغال نماید و در نتیجه جنگ و جدال و کشتن انسانها و خرابی تمدنها و ویرانی آبادانیها پیش می آید.

نیت زشت و تردید در آن

همان مطلبی که درباره نیت خیر گفته شد، در مورد نیت زشت هم صادق است. ممکن است در اثر عواملی چون خودخواهی، خودبینی، نفع طلبی و مادی گری افکاری نامناسب در مغز پیدا شود که به دنبال آن نیت های زشتی به وجود آید، اما اگر در راه انجام

آن تردید پیدا شد، این مرتبه چینی، تردیدی نیکو است، زیرا مانع از عملی شدن نیت زشت می گردد. این ندای وجدان و انسانیت است، که به او نهیب می زند و او را وادار می کند که از انجام آن عمل دوری گزیند، صرف نظر نماید، دنبال آن نرود. حال اگر این تمرین در تردید را که از وجدان برخاسته ادامه داد، از آن افکار سیاه و تیره منصرف شده، مغز او پاک خواهد شد و وجودش مصون خواهد ماند. برعکس اگر در انجام نیت خویش اصرار ورزد، کار ناروا را انجام می دهد.

دخالته شیطان چیست؟

در زمان قدیم به این موضوع تا حدودی پی برده بودند. این است که وقتی تمرین در نیت زشت و یا تردید در انجام نیت خیر پیش می آید می گفتند، شیطان در رگ و پوست شخص رفته است که البته مقصود همان تمرین در کار نامناسب است که هر چه پیگیری و دنبال شود نوعی عمل شیطانی تلقی می گردد. به همین لحاظ می گفتند که وقتی چنین افکاری پیدا شد، بایستی به شیطان لعنت کرد. مقصود از این کار بود که شخص از تمرین به کار بد منصرف شود و دنبال کار نیکو را بگیرد. حال می پرسیم اگر شخص در موقع پیدا شدن افکار سیاه و ناستوده در صدد تمرین رفع آن برآید، در راه افکار نیکو تمرین و تلقین قوی به خود کند، همان عملی را که از لعن به شیطان مقصود بود، به دست می آورد؟ این گونه تلقین به معنی منحرف و منصرف کردن تمرین از راه زشت و متوجه کردن تمرین در راه راست و طریق نیکو است و دیگر احتیاج به لعن شیطان نیست.

عکس العمل خیر

وقتی نیت خوب باشد، هرگز گرفتاری در بین نخواهد آمد. نیت خیر می کند کمکی به ممنوع کند، چیزی به او ببخشید، کار نیکویی در حقش انجام دهد، گرهی از کار برادری یا خواهری بگشاید و بار سنگین را از دوش کسی بردارد. عکس العمل این نیت نه تنها زیان ندارد، بلکه نخستین اثر آن یک سرور و بهجت ملکوتی است، که در وجود شخص نیت کننده به عمل می آید و وقتی به انجام خدمت خود موفق شود، این سرور به حد اعلا و اکثر خود می رسد. لذتی است که بالاتر از آن قابل تصور نیست و حتی نظیر آن در بین تمام لذتها یافته نمی شود. لذتی است خالص، پاکیزه، درست و صحیح.

محیط محبت متقابل

اثر بعدی آن ایجاد محبت متقابل در کسانی است که نسبت به آنها عمل خوبی انجام شده است. بارها دیده ام اشخاصی که مورد محبت و کمک بی غرض و بی شائبه و پاک و انسانی قرار می گیرند، چگونه پروانه وار در پیرامون نیکوکار می گردند و می خواهند به هر ترتیب که شده پاداش نیکویی به این شخص بدهند. در حالی که انسان پاک نیکوکار منتظر پاداش نیست و عمل نیک را به انتظار جزای خیر انجام نداده، بلکه آن را در دجله انداخته و می داند که خداوند پاداش آن را در بیابان باز پس می دهد.

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابان دهد باز

اصل کمک مانع غرور است

وقتی افراد بشر خدا را در نظر داشته و او را در وجود خویش حاضر و ناظر ببینند و وقتی شعار خویشان را کمک و یاری به یکدیگر بدانند، دیگر غرور و خودبینی پیدا نمی شود. تکبر وقتی است که انسان احساس برتری برای خود نسبت به دیگران کند و فاصله ای بین خود و آنها ببیند و هر چه این فاصله را زیاده تر بنگرد، غرور و تکبرش بیشتر است. اما وقتی روح کمک و یاری نسبت به یکدیگر در مردم پیدا شد، دیگر مجالی برای غرور و تکبر پیش نخواهد آمد، زیرا حس هممنوع دوستی و تعاون فاصله را بر می دارد و ارتباط را نزدیک می کند و آن عواملی را که باعث ایجاد شکاف یا اختلاف سطح است کم می سازد و در نتیجه به جای تکبر و غرور حس محبت و دلجویی به وجود می آید.

توسعه تصاعدی نیت

اما همین حس محبت و قدرشناسی و تشکر که در آن اشخاص وجود دارد و همین حس روز افزون انسانیت و لطف و دوستی و مهر که در شخص نیکوکار در تزايد است و موج می زند در دنیا بی اثر نیست. اینها موجهایی است که در عالم اثر می کند و باقی می ماند.

چگونه ممکن است امواج هرتزی رادیو در همه زمین موجود باشد و دور کره گردش کند و اثر داشته باشد، اما این امواج پاک که از قلب و روح انسانی بر می خیزد و همراه با الکتریسته قوی حیاتی بشر و برق شدید ولی تابناک است، در عالم بی اثر و خنثی باشد.

محیط پر از مهر

به طور قطع و یقین اثر دارد و از اثر آنها است که در دنیا یک محیط پاکیزه صحیح به وجود می آید. محیطی که پر از مهر و محبت متقابل، پر از حسن نیت متقابل، پر از انسانیت متقابل و پر از عشق متقابل است. دائماً امواج مهر از طرفی صادر و از طرف دیگر پاسخ داده می شود. چطور ممکن است دیگر در این محیط امواج کینه و جدال و جنگ حکم فرما باشد.

زندگی شیرین

پس بدان که با همین یک عمل و یک حالت که توصیه کردم، یعنی اتخاذ نیت خیر، محیط زندگی خود و جامعه شیرین خواهد گردید. و با همین تصمیم پاکیزه و مقرون به صواب عالم بشریت حالتی خواهد یافت، که از جنگ و دشمنی و کینه و نفرت بیگانه خواهد شد.

خطر فتنه و آشوب

بر تو است ای عزیز که از هر گونه فتنه و آشوب بر حذر باشی. فتنه به هر صورت باشد خطرناک است. فتنه، مادر و مسبب تمام قتلها، خونریزیها، دشمنیها و جنگها است. قرآن کریم فرمود: الفتنه اشد من القتل (بقره ۱۹۱) فتنه از قتل هم شدیدتر است. پس بپرهیز، زنهار بپرهیز از هر گونه فتنه، از هر نوع تفتین.

در کتاب وندیداد (زند آوستا) از دین زرتشت می گوید: «هیچ بشری نباید سعادت و بهره خود را در ناراحتی کسان دیگر بجوید» چه کسی بدترین گناهکاران است؟ کسی که خود را تسلیم فتنه گری نماید».

در آئین کنفوسیوس کتاب شوگینگ می گوید: «بلاهای آسمانی قابل اجتناب است، لیکن بلاهایی که بشر به سر خود می آورد فراری از آن نیست».

در همین آئین در کتاب منسیوس می گوید: «هنگامی که بلا از آسمان فرستاده می شود، راهی برای فرار از آن می توان جست، ولی هنگامی که بشر خود بلا درست کند، دیگر راهی برای ادامه زندگانی در بین نیست».

نمایی کردن، بدگویی، تهمت، غیبت کردن، سخن چینی و خبرچینی همه اینها فروع فتنه هستند و همه اینها در حکم آتش زنه هایی است که انبارهای باروت را محترق می کند و دنیا را به آتش می کشد. لذا از این آتش بپرهیز و دوری کن. با آتش، بازی مکن که تو را و کسانت را می سوزاند. محیط تو را به جهنم خودساخته مبدل می سازد. از آشوب کردن بپرهیز.

مدار جوامع

مدار مشیت الهی بر نظم و آرامش و ترتیب است و جامعه قواعد و قوانین فطری و طبیعی دارد که عالم خلقت برای ترتیب و نظم آن مقرر داشته. باید جامعه منظم باشد تا همگان مرفه و آسوده باشند و زندگی به خوشی بگذرد. باید زندگی پاک و شیرین باشد و وظیفه همه ما آن است که در ایجاد نظم و پاکیزگی و شیرینی زندگی اجتماع و هموعان خود بکوشیم تا البته خود نیز سهمی از آن داشته باشیم.

زیان آشوبگران

وای به حال کسانی که به جای کمک در برقراری نظم و ترتیب و ازدیاد پاکیزگی، در صدد آشوب و به هم زدن آن بر می آیند. چه نادانند آن کسان که آب صاف زلال را با سنگهای آشوب به هم می زنند و از صافی بیرون می آورند.

البته جاهلان و نادانانند که در صدد چنین کاری بر می آیند، زیرا آنها از قوانین خلقت خبر ندارند. وظیفه خردمندان عالم بشریت آن است که بر این نادانان پند گویند و آنها را آگاه سازند.

عمل طفل نادان

وقتی طفلی ناآگاه کبریتی بر می دارد و با آن بازی می کند و خطر این هست که سرائی را به آتش کشد، وظیفه یک شخص بالغ آن است که او را پند دهد و از آن کار بازدارد. هرکس از افراد جامعه بشریت در حد خود مسئول است که رفتار خویش را پاکیزه سازد و در تطهیر اخلاقی تمرین کند و در مسابقه نیکویی سعی نماید، گوی از میدان برآید. وقتی همه افراد جامعه و عالم بشریت چنین شدند دیگر مجالی برای انجام کار ناروا نخواهد ماند، در واقع بایستی همه افراد بشر چنان عاقل و آماده شنیدن حقایق باشند و آن قدر بر این راه مشتاق شوند و آن قدر تمرین و ورزش در کار نیکو کنند که به حلقه مهر و الفت جهانی چنگ زنند تا یک محیط سعادت درخشنده در عالم برقرار شود و آنچه سرنوشت و سرشت زمان است به طور درخشان تجلی نماید.

با خرد بسنج

از هر گونه خرافه و آنچه با عقل و خرد منافات دارد، در هر کجا باشد، دوری کن. اسلام به پیروان خود می فرماید: "و لا تقف ما لیس لک به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولا (الاسراء ۳۶)" از آن چه تو را بر آن علم نیست، پیروی مکن که اگر چنین کنی، گوش و چشم و دل همه مسئول هستند.

در کتاب بها گوات گیتا از آئین هندو می گوید: «با شمشیر دانش، افکار نارسا و نامناسبی که مغز شما را انباشته و مخصوص نادانی است ویران سازید. پرستش کنید. از خواب برخیزید».

در زند آوستا کتب خراد دینای مایونگ می گوید: «آن کس که چشمش بینا است ولی دانش و فهم ندارد و آن چه به او می آموزند، قبول نمی کند، از یک شخص کور بدتر است».

در کتاب امثال سلیمان نبی می فرماید: «حکمت را تحصیل نما و فهم را پیدا کن، آن را ترک منما که تو را محافظت خواهد نمود. آن را دوست بدار که تو را نگاه خواهد داشت، حکمت از همه چیز افضل است، پس حکمت را تحصیل نما».

از خرافات بگریز

پس از خرافات بگریز و از آن دور شو و در عوض هر چیزی را که حقیقت است، بپذیر و سخن حق را از دهان هر کس و در هر کجا هست بشنو و قبول کن. آری، خرافات را رها کن، تا تو را انسان عاقل، فرزانه و روشنفکر و روشن روان بخوانند.

تنفر و دشمنی را ترک کنید

از تنفر و انزجار نسبت به هر کس هست، خودداری کنید. اگر دیدید برخی از پیروان ادیان سخن مخالف حق می گویند و پیرو خرافات هستند، قبول نکنید، بلکه آنچه را با عقل موافق است، بپذیرید. وظیفه آگاهان آن است، که افراد خرافی را با زبان لین و خوش رفتاری و محبت به راه راست هدایت کنند، بدون این که با مخالفت و ناسزا و بدگویی لطمه به ایمان آنها زنند. با سخنان درست و صحیح محیطی مناسب از محبت و وداد و همفکری ایجاد نمایند، تا کلمات حقه آنها بتوانند، زمینه ای برای قبول در ضمیر آنان پیدا کنند.

حامی برادران بشری باش

پس به جای دشمنی و مخالفت حامی آن برادر و خواهر نوعی که از لحاظ انسانی مثل تو است، پاره تن تو و خویشاوند بشری توست باش و با معجون معجزه آسای محبت بی شائبه و پاک آنها را به سوی وحدت جلب کن، تا امکان هرگونه هدایت برای همه فراهم آید.

روانکاوای در ضمیر باطن

اینک تو را فرا می خوانم که در ژرفای ضمیر باطن خود فرو روی و به مطالعه روانی یا روانکاوای واقعی نفس خود پردازی. با این مطالعه، که راهنمایی آن را در مقالات دیگر خوانده ای خواهی دانست، که جدایی بین تو و عالم نیست و بین عاشق و معشوق و عابد و معبود فاصله ای نمی باشد، یار در خانه است، پس بیهوده گرد جهان مگرد، آب در کوزه است، لبان خود را تشنه نگاه مدار و از آن استفاده کن. یار از تو به تو نزدیکتر است، پس ای عجب، تو چرا خود را از آن دور می پنداری. وقتی این حقایق را دریافتی و وحدت

خود را با عالم و با آفریننده درک کردی، آن وقت یکتایی عالم را که تو هم جزء آن هستی خواهی دانست و خواهی فهمید که گوهری یکدانه هستی.

آفتاب درخشان وحدت

پرتو درخشنده وحدت چون آفتاب سراسر جهان را روشن خواهد کرد و اکنون طلیعه صبح آن است که تازه انوار بامدادی بر فراز نقاط مرتفع و افکار روشن و فهیم تابیده است، اما آفتاب بامدادی به همان حالت نخواهد ماند و رفته رفته پهن تر خواهد شد و به جایی خواهد رسید که تمام سطح دشت و دمن را خواهد گرفت و جهان را خواهد پوشاند.

طلیعه بامدادی

اکنون که در طلیعه بامدادی این اشعه بسر می بری، بیا و با وحدت آشنا شو، از آن معلومات بگیر، با آن خو کن و با اشعه آن گرم شو و از مکتب آن استفاده بر، با آن تماس داشته باش و اتصال پذیر و پیوند خود را با آن همواره حفظ کن تا مستانه این وحدت شوی و برای روزی که آفتاب وحدت جهان را فرا می گیرد، آموخته و آگاه باشی.

عهد و پیمان نیکو

بیا و عهد کن که از این مکتب وحدت با ایمان و علاقه استفاده کنی و خاطرت آسوده باشد که هیچ رنج و نگرانی نخواهی داشت. از این تعلیمات روشن که با زبان ساده گفته می شود، آموزش حقیقت بگیر و مانند پروانه ای که به دور شمع عاشقانه می گردد، تو هم عاشق این حقایق باش تا از آن بهره برگیری.

خوب روشن و واضح و مبرهن است که در سراسر عالم چرخش وقایع و گردش ایام بر حسب مشیت حق تعالی به گرد وحدت دور می زند و از هر سوی این حقیقت پیداست، این وحدت عالم و ادیان را در اختراعات و اتصال ها از قبیل تلویزیون، رادیو، بی سیم، ماهواره های مخابراتی، جراید، پست، مسافرتها و وسائل سریع السیر سفر از یکسو و از علاقه عالم به سرنوشت یکدیگر از سوی دیگر، به خوبی می بینی.

قبول وحدت در عالم

از طرف دیگر نظر وحدت ادیان به خوبی روشن است که چگونه در سراسر عالم با حسن قبول تلقی شده و این حقیقت پاک خدایی همه جا با آغوش باز پذیرایی می شود. این جزر و مدی که در عالم پدیدار گردیده، بیا در این جزر و مد فعالانه بکوش و شادمان باش تا دردانه شوی.

سخنی خطاب به بشریت

این سخنان را خطاب به عالم بشریت می گویم و روی خود را به همه افراد انسان از هر نژاد، هر رنگ، هر ملت، هر کشور، هر قاره و هر جمعیت و هر طبقه می کنم که:

ای انسان، جنگ و اختلاف بس است، دوران دشمنی و خصومت را سپری کن و اینک که چاره ای جز صلح و محبت برای بقای هستی خود و ترقی عالم نداری، در این راه مقدس با عزم مردانه بکوش تا همه افراد جهان از عالم وحدت ادیان و یگانگی و دوستی و محبت و مزایای آن بهره مند و برخوردار شوند.